

الْمَنْظُومَةُ الْبَيْقُونِيَّةُ

در مصطلح حدیث

ناظم:

عمر بن محمد بن فتوح بیقونی دمشقی شافعی

وفات:

سال ۱۰۸۰ هـ ق

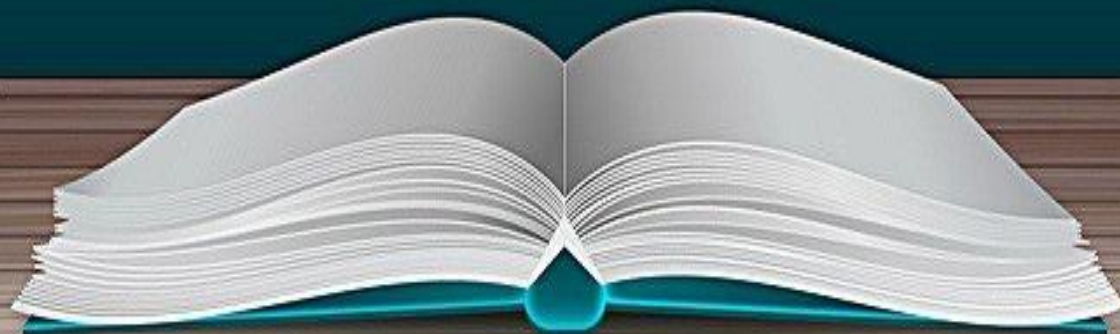
شرح:

سید صالح تحت دار

سید عبدالرحمن قریشی زاده

مدرسہ امیریہ

جزیرہ قشم - گیاهان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَنْظُومَةُ الْبَيْقُونِيَّةُ

در مصطلح مديت

ناظم:

عمر بن محمد بن فتوم بيقوني دمشقي شافعي

وفات:

سال ۱۰۸۰ هـ ق

شرح:

سيد صالح تفتدار

سيد عبدالرمن قريشي زاده

مدرسه اميريه

بزيه قشم - گياهدان

فهرست

- ۷..... مقدمه شارح
- ۹..... مقدمه ناظم
- ۱۰..... حدیث صحیح
- ۱۳..... حدیث حسن
- ۱۴..... حدیث ضعیف
- ۱۵..... حدیث مرفوع و مقطوع
- ۱۷..... حدیث مُسْنَد
- ۱۸..... حدیث مُتَّصِل
- ۱۹..... حدیث مُسَلَّسَل
- ۲۰..... حدیث عَزِيز و مَشْهُور
- ۲۳..... حدیث مُعْنَعَن و مُؤَنَّ
- ۲۵..... حدیث عَالِي و نَازِل
- ۲۶..... حدیث مَوْفُوف
- ۲۷..... حدیث مُرْسَل و غَرِيب
- ۳۰..... حدیث مُنْقَطِع

- ٣١ حدیث مُعْضَل و مُدَّلس
- ٣٤ حدیث شَادٌّ و مَقْلُوبٌ
- ٣٧ حدیث فَرْدٌ
- ٣٩ حدیث مُعَلَّلٌ
- ٤٠ حدیث مُضْطَرِبٌ
- ٤٢ حدیث مُدْرَجٌ
- ٤٤ حدیث مُدَجِّجٌ
- ٤٥ حدیث مُتَفَقِّقٌ و مُفْتَرِقٌ
- ٤٦ حدیث مُؤْتَلَفٌ و مُخْتَلَفٌ
- ٤٧ حدیث مُنْكَرٌ
- ٤٩ حدیث مُتْرُوكٌ
- ٥٠ حدیث مُوْضِعٌ
- ٥١ خاتمه
- ٥٢ متن كامل منظومه بيقونيه

مقدمه شارح

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

نظم الْمَنْظُومَةُ الْبَيْقُوتِيَّةُ در علم مصطلح حدیث بعلت کوتاهی ابیات، روانی نظم و دارا بودن محتوای اساسی از این فن، شهرت بی نظیری پیدا کرده و از جمله‌ی متونی است که هر طالب علمی آن را از حفظ دارد و بعنوان اولین کتاب با این فن آشنا می‌شود.

کتاب حاضر شرحی مختصر بر این منظومه است که جهت تسهیل و تفهیم هر چه بیش‌تر ابیات تهیه و تنظیم نمودیم. به تعریف انواع احادیث پرداختیم و مطالب آن را تقسیم‌بندی کردیم. البته ترتیبی که ناظم بر آن رفته بود را بر هم نزدیم زیرا در کتاب‌های بعدی ترتیب‌بندی دیگری مشاهده می‌کنیم در نتیجه با حفظ تنوع تألیفات، از مزایای این ترتیب‌بندی‌ها بهره‌مند می‌گردیم.

از خداوند عزوجل مسألت داریم که آن را قبول بفرماید و نافع واقع گردد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.

واحد ترجمه و پژوهش مدرسه امیریه

سید عبدالرحمن قریشی‌زاده

سید صالح تخت‌دار

جزیره قشم - گیاهدان

۱۳۹۹/۹/۲۴

مقدمه ناظم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱- أَبَدًا بِالْحَمْدِ مُصَلِّيًا عَلَيَّ ... مُحَمَّدٍ خَيْرِ نَبِيِّ أُرْسِلَا

ترجمه:

با حمد خدا آغاز می‌کنم در حالی که بر محمد بهترین پیامبری که فرستاده شده، صلوات می‌فرستم.

تنبيه:

الف در اُرْسِلَا الف اطلاق است.

۲- وَذِي مِنْ أَقْسَامِ الْحَدِيثِ عِدَّةٌ ... وَكُلُّ وَاحِدٍ أَيْ وَحَدَّةٌ

ترجمه:

و این تعدادی از اقسام حدیث است و هر کدام و تعریفش می‌آید.

مفردات:

ذِي: اسم اشاره بمعنای این است. اسم اشاره به مذکر "ذَا" و به مؤنث "ذِهِ" و

ذِي" استعمال می‌شود و می‌توان "هَاء" تنبیه نیز به آن افزود. مانند: "هَذَا،

هَذِهِ، هَذِي".

عِدَّةٌ: در اصل عِدَّةٌ بوده است جهت تعادل وزن بیت بر آن وقف شده

است.

حَدَّةٌ: تعریف.

حدیث صحیح

۳- **أَوْلَاهَا الصَّحِيحُ وَهُوَ مَا اتَّصَلَ ... إِسْنَادُهُ وَلَمْ يُشَدَّ أَوْ يُعْلُ**

ترجمه:

و اولین [اقسام] آن صحیح است، و آن روایتی است که اسنادش متصل است و شاذ نیست و علت [پنهانی] ندارد.

تنبیه:

جهت تعادل وزن بیت، هاء و لام در **"وَهُوَ مَا اتَّصَلَ"** سکون گرفته است.

اصل آن: **"وَهُوَ مَا اتَّصَلَ"**.

يُعْلُ: اصل آن: **"يُعْلُ"** به **"لَمْ يُشَدَّ"** معطوف است، جهت تعادل وزن بیت،

ساکن شده است.

۴- **يُرْوِيهِ عَدْلٌ ضَابِطٌ عَنِ مِثْلِهِ ... مُعْتَمِدٌ فِي صَبْطِهِ وَنَقْلِهِ**

ترجمه:

شخص عادل ضابط از مانند خودش روایت می‌کند، و در ضبطش و نقلش اعتماد کرده شده است.

شرح:

حدیث صحیح باید پنج شرط را دارا باشد:

۱. سند آن متصل باشد: یعنی راویان از همدیگر شنیده باشند.
۲. شاذ نباشد: یعنی شخص ثقة با ثقة‌تر از خود یا با جماعت ثقات مخالفت نکند.

۳. علت نداشته باشد.

۴. عادل باشد. جهت ثبوت عدالت، شروط ذیل باید محقق شود:

الف) گناه کبیره انجام نداده باشد.

(ب) بر گناه صغیره اصرار نداشته باشد.
 (ج) کاری را انجام ندهد که در شأن و شخصیت افرادی همانند او نباشد و باعث شود که شخصیت وی خدشه‌دار شود.
 ۵. ضبط او قوی باشد.
 مراد از قوی بودن ضبط: الف) حافظه‌ی قوی داشته باشد. ب) نوشتن و کتابت وی دقیق باشد.

بنابراین اگر کسی ده حدیث بشنود و بلافاصله هر ده حدیث یا نه حدیث را بتواند از حفظ بگوید، می‌گوییم ضبط وی قوی است. و اگر از نوشتن کمک می‌گیرد باید بتواند شمرده و خوانا بنویسد به گونه‌ای که هرگاه به آن نوشته‌ها رجوع کند آن قدر واضح و خوانا باشد که الفاظ حدیث مفهوم بوده و از خطا در روایت مصون بماند.

تنبیه:

به شخص عادل و دارای ضبط قوی؛ ثقه گفته می‌شود.

مثال برای حدیث صحیح:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ»^۱.

این حدیث، شروط حدیث صحیح را داراست زیرا:

۱. سند آن متصل است بدین معنا که عبدالله بن یوسف از مالک شنیده و مالک از ابن شهاب شنیده و ابن شهاب از محمد بن جبیر شنیده و محمد بن جبیر از پدرش جبیر بن مطعم شنیده است.
۲. شاذ نیست.

^۱ . البخاري ٧٦٥

۳. علت پنهانی ندارد.

۴. رجال سند، همه عادل هستند.

۵. رجال سند، همه ضبط قوی دارند. مورد چهارم و پنجم را می‌توان خلاصه کرد و گفت: رجال حدیث، همه ثقه هستند.

حدیث حسن

۵- وَالْحَسَنُ الْمَعْرُوفُ طَرَقًا وَغَدَتْ ... رِجَالُهُ لَا كَالصَّحِيحِ اشْتَهَرَتْ

ترجمه:

و حدیث حسن، راویان تخریج کننده‌ی آن معرو فاند و رجال آن همانند رجال صحیح مشهور نگردیده است.

شرح:

* شرایط حدیث حسن همانند حدیث صحیح است اما ضبط رجال حدیث حسن نسبت به حدیث صحیح ضعیف تر است.

* حدیث حسن به مانند حدیث صحیح در عقیده، احکام و فضایل اعمال پذیرفته می‌شود.

* هرگاه حدیث حسن و صحیح با یکدیگر در تضاد واقع شدند حدیث صحیح بر حدیث حسن ترجیح داده می‌شود.

مثال:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا بِهِزُ بْنُ حَكِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَبْرُ؟ قَالَ: أُمَّكَ قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ أَبَاكَ، ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَأَلْأَقْرَبَ.^۱

ترمذی در ادامه می‌نویسد: وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَقَدْ تَكَلَّمَ شُعْبَةُ فِي بِهِزِ بْنِ حَكِيمٍ، وَهُوَ ثِقَّةٌ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ.

^۱ . الترمذی ۱۸۹۷.

حدیث ضعیف

۶- وَكُلُّ مَا عَنِ رُتْبَةِ الْحُسْنِ قَصْرٌ... فَهُوَ الضَّعِيفُ وَهُوَ أَقْسَمًا كَثْرٌ

ترجمه:

و هر چیزی که از مرتبه‌ی حدیث حسن پایین‌تر گردد پس آن ضعیف است و آن اقسام بسیاری دارد.

شرح:

حدیث ضعیف: وقتی یکی از شروط حدیث صحیح و حسن مختل شود حدیث ضعیف می‌شود.

* حدیث ضعیف با شرایط زیر در فضایل اعمال پذیرفته می‌شود:

۱. ضعف آن شدید نباشد.

پس متهمین به دروغ و کذابین و کسانی که غلط فاحشی دارند از این

شرط خارج می‌شوند.

۲. تحت اصل معمول به قرار بگیرد.

۳. اعتقاد نداشته باشد که به یقین رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را

فرموده است بلکه احتیاط کند.

زیرا اگر یقین کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را فرموده، یکی این

که کذب می‌شود و دوم این که با حدیث صحیح در تضاد واقع می‌شود.

حدیث مرفوع و مقطوع

۷- وَمَا أَضِيفَ لِلنَّبِيِّ الْمَرْفُوعُ ... وَمَا لِتَابِعٍ هُوَ الْمَقْطُوعُ

ترجمه:

آنچه به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نسبت داده شود مرفوع است، و آنچه به تابعی [یا پایین تر] نسبت داده شود آن حدیث مقطوع است.

شرح:

حدیث مرفوع:

هر روایتی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شود مرفوع است یکسان است که قول یا فعل یا تقریر و یا وصف ایشان باشد، و یکسان است که سند آن متصل باشد یا نه.

از تعریف فوق معلوم می گردد که مرفوع چهار نوع است:

۱. مرفوع قولی: مثال آن: اگر کسی بگوید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَا.

۲. مرفوع فعلی: مثال آن: اگر کسی بگوید: فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَا.

۳. مرفوع تقریری: مثال آن: اگر کسی بگوید: فَعَلَّ بِحَضْرَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَا، وَأَقَرَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا الْفِعْلَ.

۴. مرفوع وصفی: مثال آن: اگر کسی بگوید: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا.

حدیث مقطوع:

هر خبری که به تابعی یا پایین تر نسبت داده شود مقطوع است یکسان است که قول یا فعل ایشان باشد و یکسان است که سند آن متصل باشد یا نه.

تابعین دو گروه‌اند:

صغار تابعین: کسانی‌اند که روایت آنان از صحابه بسیار اندک است و بیش‌تر روایت آنان از تابعین دیگر است. مانند: ابی حازم سلمه بن دینار و یحیی بن سعید انصاری.

کبار تابعین: کسانی‌اند که اکثر روایت آنان از صحابه است و از تابعین روایات اندکی دارند. مانند: سعید بن المسیب و قیس بن ابی حازم و عبیدالله بن عدی بن خیبار.

مثلا سعید بن المسیب رحمه‌الله از گروه تابعین است بنابراین اگر کسی بگوید: قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ؛ پس این روایت، مقطوع نامیده می‌شود.
مثال به مقطوع قولی: «قَوْلُ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ فِي الصَّلَاةِ خُلْفَ الْمُتَبَدِّعِ: صَلَّى وَعَلَيْهِ بِدَعْتُهُ».

مثال به مقطوع فعلی: «قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَشَبِّهِ: كَانَ مَسْرُوقٌ يُرْخِي السِّتْرَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ وَيُقْبِلُ عَلَى صَلَاتِهِ».

حکم احتجاج به حدیث مقطوع:

در احکام شرعی به حدیث مقطوع نمی‌توان احتجاج آورد اگر چه هم نسبت آن به گوینده‌اش صحیح باشد زیرا کلام یا عمل یکی از علما است.

حدیث مُسْنَد

۸ - وَالْمُسْنَدُ الْمُتَّصِلُ الْإِسْنَادِ مِنْ ... رَاوِيهِ حَتَّى الْمُصْطَفَى وَلَمْ يَبْنِ

ترجمه:

و حدیث مسند: اسناد آن، از راوی تا رسول الله صلی الله علیه وسلم متصل است، و قطع نشده است.

شرح:

حدیث مسند: هرگاه در روایتی سلسله رجال آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم متصل باشد.

قاعده:

حدیث مرفوع + حدیث متصل = حدیث مسند.

مثال:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا»^۱.

این حدیث مسند است، زیرا اسناد آن از اول تا انتها، به رسول الله صلی الله علیه وسلم متصل و مرفوع است.

^۱ . البخاري ۱۷۲ .

حدیث مُتَّصِل

۹- وَمَا يَسْمَعُ كُلُّ رَاوِيٍّ يَتَّصِلُ ... إِسْنَادُهُ لِلْمُصْطَفَى فَأَلْمُتَّصِلُ

ترجمه:

و آنچه به شنیدن هر راوی [از راوی دیگر] اسناد آن به رسول الله صلی الله علیه و سلم [یا به صحابی] متصل باشد پس حدیث متصل است.

شرح:

مثال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ»، ثُمَّ قَالَ: وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى، لَا يُنَادِي حَتَّى يُقَالَ لَهُ: أَصَبَحْتَ أَصَبَحْتَ.^۱

سند این روایت، متصل است زیرا این روایت را امام بخاری از عبدالله بن مسلمه شنیده و عبدالله بن مسلمه از امام مالک شنیده و امام مالک از ابن شهاب شنیده و ابن شهاب از سالم بن عبدالله شنیده و سالم بن عبدالله از پدرش، عبدالله بن عمر شنیده و عبدالله بن عمر آن را از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده است.

^۱ . البخاري ۶۱۷ .

حدیث مُسَلَّس

۱۰ - مُسَلَّسٌ قُلْ مَا عَلَيَّ وَصْفٌ أَنِّي ... مِثْلُ أَمَّا وَاللَّهِ أَنَّبَانِي الْفَتَى

۱۱ - كَذَاكَ قَدْ حَدَّثَنِيهِ قَائِمًا ... أَوْ بَعْدَ أَنْ حَدَّثَنِي تَبَسُّمًا

ترجمه:

مسلسل : بگو روایتی که بر وصفی بیاید، مانند: قسم به خدا که شخص جوانی مرا خبر داد.

همچنین در حالت ایستاده به من حدیث گفت، یا بعد از اینکه حدیث به من گفت لبخند زد.

شرح:

حدیث مسلسل: روایتی که سند یا متن آن بر یک صفت یا یک حالت خاصی روایت شود.

ناظم رحمه الله به مسلسل قولی و فعلی مثال آورد به فرموده‌اش:

مثال به مسلسل قولی: تمام راویان بگویند: **أَمَّا وَاللَّهِ أَنَّبَانِي الْفَتَى.**

مثال به مسلسل فعلی: تمام راویان ایستاده یا تبسم‌کنان روایت کنند.

مثال: حَدِيثُ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «يَا مُعَاذُ،

إِنِّي أُحِبُّكَ، فَقُلْ فِي ذُبُرِكُلِّ صَلَاةٍ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ

عِبَادَتِكَ»^۱.

پس روایت کننده قبل از اینکه حدیث را بگوید «يَا فَلَانُ، إِنِّي أُحِبُّكَ، ..»

را می‌گوید.

^۱ . ابوداود ۱۵۲۲، ابن خزيمة ۷۵۱.

حدیث عزیز و مشهور

۱۲ - عزیز مَرَوِي اثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً ... مَشْهُورٌ مَرَوِي فَوْقَ مَا ثَلَاثَةً

ترجمه:

حدیث عزیز: روایت شده‌ی دو یا سه نفر است، و حدیث مشهور: روایت شده‌ی بالای سه نفر است.

شرح:

۱. حدیث عزیز:

حدیثی که در طبقات سند، سلسله رجال آن از دو نفر کم‌تر نباشد.

تنبيه:

آنچه در بالا گذشت است قول راجح در تعریف حدیث عزیز است اما آنچه ناظم رحمه‌الله بیان کرد که: دو یا سه نفر باشند عزیز شناخته می‌شود قول مرجوحی است.

مثال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱.

این حدیث را از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، فقط انس بن مالک و ابوهریره رضی‌الله‌عنهما روایت کرده‌اند. و از این دو، فقط عبدالعزیز بن صهیب و قتاده و أعرج روایت کرده‌اند. و از این سه، فقط ابوالزناد، شعبه، سعید ابن ابی‌عروب، اسماعیل بن عقیله و عبدالوارث روایت کرده‌اند.

^۱ . البخاري ۱۵، مسلم ۴۴، مسند احمد ۱۲۸۱۴، ابن ماجه ۶۷، النسائي ۵۰۱۳.

بنابراین صحابه: دو نفر، تابعین: سه نفر، و طبقه‌ی بعدی: پنج نفرند. و چون در یکی از طبقات سند، دو نفر آمده‌اند این حدیث، حدیث عزیز شناخته می‌شود.

۲. حدیث مشهور:

حدیثی که در طبقات سند، سلسله رجال آن از سه نفر کم‌تر نباشد و همچنین به حد تواتر نرسد.

مثال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا، يَنْتَزِعُهُ مِنْ صُدُورِ الْعُلَمَاءِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^۱.

تعریف حدیث متواتر: حدیثی که گروهی از گروهی دیگر روایت کنند که در عادت، دست به یکی کردن آنان بر دروغ مستحیل باشد به شرطی که مستند آنان دیدن و یا شنیدن باشد.

این حدیث را از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، چهار نفر روایت کرده‌اند: ابوهریره، عایشه، زیاد بن لبید و عبدالله بن عمرو. و از این چهار نفر، عروه بن زبیر، ابوسلمه و سالم بن ابی‌الجعد روایت کرده‌اند. و از این سه نفر، هشام بن عروه، ابن شهاب زهری، أعمش و موسی بن عقبه روایت کرده‌اند. و از این چهار نفر، مالک، جریر، علاء بن سلیمان، وکیع و عبدالله بن سعد روایت کرده‌اند. و از این پنج نفر، ابن ابی‌أویس، قتیبه بن سعید، محمد بن عمرو، عبدالله بن وکیع و بکر بن صدقه روایت کرده‌اند.

^۱ . البخاری ۱۰۰، مسلم ۲۶۷۳، ابن ماجه ۵۲، الترمذی ۲۶۵۲

بنابراین صحابه: چهار نفر، تابعین: سه نفر، و طبقه‌ی بعدی: چهار، و طبقه‌ی بعدی: پنج نفر، و طبقه‌ی بعدی باز هم: پنج نفر نفرند. و چون در یکی از طبقات سند، سه نفر آمده‌اند این حدیث، حدیث مشهور شناخته می‌شود.

حدیث مُعَنَّع و مُؤَنَّ

۱۳ - مَعَنَّعٌ كَعَنَ سَعِيدٌ عَنْ كَرَمٍ ... وَمُبَهَّمٌ مَا فِيهِ رَاوٍ لَمْ يُسَمَّ

ترجمه:

حدیث مُعَنَّع: مانند: سَعِيدٌ عَنْ كَرَمٍ و حدیث مبهم: روایتی که در آن راوی نام برده نشد.

شرح:

۱. حدیث مُعَنَّع:

حدیثی که با لفظ "عَنْ" روایت شود.

مثال: عَنْ عَمْرٍو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «كُنَّا نَعَزُّ عَلَىٰ عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْقُرْآنُ يَنْزَلُ».^۱

و مانند آن، حدیث مُؤَنَّ است یعنی روایتی که با لفظ "أَنَّ" روایت شود.

حکم این دو:

نزد جمهور علما حدیث مُعَنَّع و مُؤَنَّ متصل محسوب می‌شود به دو شرط:

* کسی که در روایت از لفظ "عَنْ" یا "أَنَّ" استفاده می‌کند؛ مُدَّلَس نباشد.

* امکان ملاقات بین این دو راوی وجود داشته باشد.

۲. حدیث مبهم:

روایتی که در آن، نام یک راوی در متن یا سند ذکر کرده نشود بلکه بطور مجهولی گفته شود: فلانی، یا یک نفری.

* مثال به ابهام در متن:

۱ . البخاري ۵۲۰۹، مسلم ۱۴۴۰، ابن ماجه ۱۹۲۷، الترمذي ۱۱۳۷

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ غُسْلِهَا مِنْ الْمَجْبِضِ، فَأَمَرَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ، قَالَ: «خُذِي فُرْصَةً مِنْ مَسْكِ، فَتَطَهَّرِي بِهَا».^۱

در متن این روایت عایشه رضی الله عنه فرمود: یک زنی پرسید. بنابراین در این روایت ابهام وجود دارد که این زن کیست؟ اما با تفحص در روایات دیگر دانسته می‌شود که این زن: اسماء بنت شَکَل نام دارد.

*** مثال به ابهام در سند:**

عَنِ الْحُجَّاجِ بْنِ فُرَافِصَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ غَرٌّ كَرِيمٌ، وَالْفَاجِرُ خَبٌّ لَيْمٌ».^۲

در سند این روایت ابهام وجود دارد زیرا حجاج بن فرافصه از مردی روایت می‌کند که برای ما مجهول است. اما از روایات دیگر هویت این مرد معلوم می‌گردد که وی یحیی بن ابی کثیر است.

حکم آن:

ابهام در سند، حدیث را ضعیف می‌گرداند تا اینکه نام آن فرد دانسته شود و هویت وی کشف گردد تا در مورد آن تحقیق شود و اما ابهام در متن، هیچ‌گونه تأثیری در صحت یا ضعف حدیث ایجاد نمی‌کند.

۱ . البخاری ۳۱۴

۲ . ابوداود ۴۷۹۰

حدیث عالی و نازل

۱۴- وَكُلُّ مَا قَلَّتْ رِجَالُهُ عَلَا ... وَضِدُّهُ ذَاكَ الَّذِي قَدْ نَزَلَا

ترجمه:

و هر روایتی که رجال آن کم باشد آن حدیث عالی است، و ضد آن، آن روایتی است که نازل شده است.

شرح:

۱. حدیث عالی:

روایتی که سلسله رجال آن کم باشد.

تنبیه:

یکی از مزایای حدیث عالی این است که خطاهای فردی در آن کم تر است.

مثال:

مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي تَفَوُّتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ كَأَنَّهَا أُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ».^۱

۲. حدیث نازل:

عکس حدیث عالی است یعنی روایتی که سلسله رجال آن بسیار باشند.
مثال آن: عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي تَفَوُّتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ، فَكَأَنَّهَا أُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ».^۲

^۱ الموطأ ۲۸.

^۲ مصنف عبدالرزاق ۲۰۷۴.

حدیث مَوْقُوف

۱۵ - وَمَا أَضْفَقْتَهُ إِلَى الْأَصْحَابِ مِنْ ... قَوْلٍ وَفَعَلٍ فَهُوَ مَوْقُوفٌ زُكِّنَ

ترجمه :

و روایتی که از قول و فعل (و تقریر) به اصحاب مضاف کردی پس آن [نزد علما] موقوف شناخته می‌شود.

شرح:

حدیث موقوف: روایتی که قول یا فعل یا تقریر آن، به صحابی نسبت داده شود.

تعریف صحابی:

کسی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم ملاقات کند در حالی که با ایمان است و با ایمان از دنیا برود.

مثال:

«عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: حَدَّثَنَا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتَحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟»^۱.

^۱ البخاري ۱۲۷.

حدیث مُرْسَل و غَرِيب

۱۶- وَمُرْسَلٌ مِنْهُ الصَّحَابِيُّ سَقَطَ ... وَقُلْ غَرِيبٌ مَا رَوَى رَاوٍ فَقَطَّ

ترجمه:

حدیث مرسل: که از آن [اسناد] صحابی ساقط شود، و بگو حدیث غریب: فقط یک راوی روایت کند.

شرح:

حدیث مرسل: روایتی که تابعی آن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت دهد.

تنبيه:

ناظم رحمه الله مرسل را چنین تعریف کرد که اگر صحابی ساقط شود مرسل نامیده می شود اما به این تعریف ایراد وارد شده زیرا اگر بدانیم که صحابه ساقط شده مشکلی ایجاد نمی شود زیرا صحابه همگی عادل هستند. بنابراین تعریفی که در شرح بیان شد به صواب نزدیک تر است.

مثال:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ، حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْمَزَائِنَةِ وَالْمَحَاقِلَةِ»، " وَالْمَزَائِنَةُ: أَنْ يُبَاعَ ثَمْرُ النَّخْلِ بِالثَّمْرِ، وَالْمَحَاقِلَةُ: أَنْ يُبَاعَ الزَّرْعُ بِالْقَمْحِ، وَاسْتِكْرَاءُ الْأَرْضِ بِالْقَمْحِ " .^۱

حدیث غریب: در تعریف حدیث غریب و فرد، علما تعریقاتی را ارائه داده اند که در تیسیر مصطلح حدیث به نقل از نزهه النظر این تعریف برگزیده شده است:

۱ . مسلم ۱۵۳۹ .

غریب مطلق یا فرد مطلق:

روایتی که در اصل سند آن، یک شخص منفرد باشد. در اصل سند اختلاف شده است بعضی گفته‌اند: اصل سند جایی است که صحابی قرار دارد پس اگر تنها یک صحابی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کند غریب مطلق یا فرد مطلق شناخته می‌شود. اما بعضی دیگر گفته‌اند: به بعد از صحابی، اصل سند گفته می‌شود زیرا صحابه همه عدول‌اند پس اگر تنها یک صحابی حدیثی را روایت کند پذیرفته می‌شود و مشکلی بوجود نمی‌آید. بنابراین اگر از صحابی فقط یک نفر روایت کند غریب مطلق یا فرد مطلق نامیده می‌شود. با توضیحات فوق فهمیده می‌شود که منظور ناظم از غریب، غریب مطلق یا همان فرد مطلق است.

مثال:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيُّ، أَنَّهُ سَمِعَ عَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصِ اللَّيْثِيِّ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمِنْبَرِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۱.

حدیث فوق تنها عمر بن خطاب از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده، و از عمر فقط علقمه بن وقاص، و از علقمه بن وقاص فقط محمد بن ابراهیم تیمی روایت کرده و از محمد بن ابراهیم تیمی فقط یحیی بن سعید انصاری روایت کرده است.

^۱ . البخاري . ۱

بنابراین این حدیث غریب مطلق یا فرد مطلق نامیده می‌شود زیرا تنها یک صحابی آن را روایت نموده و آن عمر بن خطاب است اگر به قول کسانی بگیریم که می‌گویند اصل سند، طبقه‌ی صحابه است. و اگر به قول کسانی بگیریم که اصل سند را بعد از صحابه می‌دانند باز هم غریب مطلق یا فرد مطلق باقی می‌ماند زیرا از عمر بن خطاب فقط علقمه بن وقاص لیشی روایت نموده است.

حدیث مُنْقَطِع

۱۷- وَكُلُّ مَا لَمْ يَتَّصِلْ بِحَالٍ ... إِسْنَادُهُ مُنْقَطِعُ الْأَوْصَالِ

ترجمه:

و هر روایتی که اسناد آن به هیچ حالتی متصل نباشد، آن اعضایش منقطع است.

شرح:

حدیث منقطع:

روایتی که یک راوی از سند آن افتاده باشد و شرط آن: این است که این انقطاع شامل مرسل، معلق و معضل نباشد.

مثال:

رَوَى عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنِ الثَّوْرِيِّ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ زَيْدِ بْنِ يُثَيْعٍ، عَنِ حُدَيْفَةَ مَرْفُوعًا: «إِنَّ وَلِيئُهَا أَبَا بَكْرٍ فَفَقِيٌّ أَمِينٌ»^۱.

اصل این روایت چنین است: رَوَى عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنِ الثَّوْرِيِّ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ زَيْدِ بْنِ يُثَيْعٍ، عَنِ حُدَيْفَةَ مَرْفُوعًا: «إِنَّ وَلِيئُهَا أَبَا بَكْرٍ فَفَقِيٌّ أَمِينٌ»^۱.
در سند حدیث فوق، انقطاع وجود دارد و آن افتادن نعمان بن ابی شیبہ و شریک از سند است. و بر این انقطاع، اسم مرسل، معلق و معلق منطبق نمی‌شود بنابراین حدیث فوق منقطع نامیده می‌شود.

^۱ . أخرجه الحاكم في معرفة علوم الحديث، ورواه أحمد والبخار بمعناه.

حدیث مُعْضَلٌ وَ مُدَلَّسٌ

۱۸ - وَالْمُعْضَلُ السَّاقِطُ مِنْهُ اثْنَانِ ... وَمَا أَتَى مُدَلَّسًا نَوْعَانِ

ترجمه:

حدیث معضل: ساقط از آن سند، دو نفر است، و حدیثی که مدلس آمد دو نوع است.

شرح:

حدیث معضل: حدیثی که سلسله رجال آن، دو نفر یا بیش تر پشت سر هم ساقط شده باشند.

تنبيه:

اگر دو نفر ساقط شده باشند اما افتادن آن دو از سند، متوالی نباشد معضل گفته نمی‌شود بلکه همان‌گونه که گذشت منقطع نامیده می‌شود.

مثال:

مَالِكُ؛ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ بِالْمَعْرُوفِ. وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ».^۱

اما در خارج از موطن آمده: عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ».^۲

از روایت دوم دانسته می‌شود که در روایت اول، دو نفر بنام محمد بن عجلان و پدرش عجلان بطور متوالی از سند افتاده‌اند بنابراین حدیث اول، حدیث معضل نامیده می‌شود.

۱ . الموطأ ۸۰۹

۲ . المعجم الأوسط ۱۶۸۵

۱۹- الْأَوَّلُ: الإِسْقَاطُ لِلشَّيْخِ وَأَنْ ... يَنْقُلَ عَمَّنْ فَوْقَهُ بَعْنَ وَأَنْ

ترجمه:

[تدلیس] اول: ساقط کردن شیخ است و آن که نقل کند از کسی که بالاتر از او است با عَنْ و أَنْ.

۲۰- وَالثَّانِي: لَا يُسْقِطُهُ لَكِنْ يَصِفُ ... أَوْصَافَهُ بِمَا بِهِ لَا يَنْعَرِفُ

ترجمه:

[تدلیس] دوم: او را ساقط نمی‌کند اما اوصافش به چیزی توصف می‌کند که بوسیله‌ی آن شناخته نمی‌شود.

شرح:

انواع تدلیس:

۱. **تدلیس اسناد:** اگر راوی مقداری حدیث از شیخ خود شنیده باشد اما آن حدیثی که روایت کرده را از شیخ خود نشنیده باشد و آن را با صیغه‌ی محتمل مانند: عَنْ و أَنْ روایت کند تا اینکه وانمود کند این چند حدیث نیز از شیخ خود شنیده است به این تدلیس اسناد می‌گویند.

مثال:

مثلاً زید از عمرو از خالد از بکر از محمد شنیده است. ملاحظه می‌کنیم که زید از عمرو از خالد شنیده است.

در اینجا زید با خالد نیز هم‌عصر بوده و احادیثی غیر از این حدیث را از او شنیده است پس برای اینکه سند را عالی جلوه دهد؛ عمرو را ساقط می‌کند و می‌گوید: عَنْ خَالِدٍ. اما نمی‌گوید: حَدَّثَنِي خَالِدٌ يَا سَمْعَةُ مِنْ خَالِدٍ، زیرا اگر به شنیدن تصریح کند دروغ آشکاری می‌شود در نتیجه روایت شخص دروغ‌گو هرگز پذیرفته نمی‌شود و تا ابد در زمره‌ی ضَعْفَاءُ قرار می‌گیرد. به همین سبب

از لفظ محتمل مانند: عَن و اُنْ بهره می‌گیرد زیرا در لفظ عَن و اُنْ احتمال شنیدن و غیر از آن وجود دارد.

۲. **تدلیس شیوخ:** شیخ خود را به‌گونه‌ای توصیف می‌کند که با چنین اوصافی شناخته نمی‌شود تا اینکه ناشناس باقی بماند.

مثال:

به فرض مثال: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری جُعیی به امام بخاری معروف گشته است.

حال اگر راوی بگوید از امام بخاری شنیدم همه او را می‌شناسند. اما مثلاً می‌گوید: از محمد بن اسماعیل شنیدم یا ابوعبدالله به من گفت یا جعیی به من روایت کرد.

ملاحظه می‌کنیم که محمد بن اسماعیل، ابوعبدالله و جعیی همگی شخص امام بخاری است اما مردم او را با این نام‌ها نمی‌شناسند پس نامیدن او با چنین نام‌هایی نوعی پنهان‌کاری و تدلیس محسوب می‌شود.

حدیث شاذ و مقلوب

۲۱ - وَمَا يُخَالِفُ بِقَهِّهِ الْمَلَأَ... فَالشَّاذُّ وَالْمَقْلُوبُ قِسْمَانِ تَلَا

ترجمه:

و روایتی که در آن روایت، ثقه‌ای با جماعتی مخالفت کند پس شاذ است، و مقلوب دو قسمت است که [در نظم] دنبال شاذ می‌آید.

شرح:

حدیث شاذ: اگر ثقه‌ای با اوثق از خود یا با جماعت ثقات مخالفت کند حدیث وی شاذ؛ و مقابل آن محفوظ نامیده می‌شود.

مثال:

رَوَى الْبَيْهَقِيُّ: ... ثنا سُلَيْمَانُ، وَعَارِمٌ، قَالَ: ثنا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَوْسَجَةَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ: «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَدَعْ وَارثًا إِلَّا مَوْلَى لَهُ هُوَ أَعْتَقَهُ»^۱.

«رَوَى التِّرْمِذِيُّ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَهٍ مِنْ طَرِيقِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَوْسَجَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «أَنَّ رَجُلًا تُوِّفِيَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَدَعْ وَارثًا إِلَّا مَوْلَى هُوَ أَعْتَقَهُ»^۲.

وَتَابِعَ ابْنُ عُيَيْنَةَ عَلَى وَصْلِهِ ابْنُ جُرَيْجٍ.

روایت بیهقی که بیان می‌کند عوسجه گفته: شخصی وفات یافت... شاذ است و روایت ترمذی و ابن ماجه که بیان می‌کند ابن عباس گفته: شخصی وفات یافت... محفوظ است. زیرا در روایت بیهقی: حماد بن زید از اهل عدالت

^۱ . السنن الكبرى للبيهقي ۱۲۳۹۶ .

^۲ . الترمذي ۲۱۰۶، ابن ماجه ۲۷۴۱ .

و ضبط است اما با سفیان بن عیینه و ابن جریج - که جماعت ثقات اند - مخالفت می کند.

۲۲ - اِیْدَالُ رَاوٍ مَا یَرَاوِ قِسْمٌ ... وَقَلْبُ اِسْنَادِ لِمَئِنِ قِسْمٌ

ترجمه:

[اقسام مقلوب]: تبدیل کردن یک راوی به راوی دیگر یک قسمت است و چرخ دادن اسناد به متنی دیگر یک قسمت است [به اولی: مقلوب در سند و به دومی: مقلوب در متن گفته می شود].

شرح:

حدیث مقلوب:

حدیثی که در آن چیزی به چیز دیگر تبدیل کرده شود.

قلب دو نوع است:

۱. قلب سند:

قلب در سند به دو نوع تقسیم می شود:

* نام یکی از راویان با نام پدرش قلب کرده شود. مانند حدیثی که از کَعْبِ

بْنِ مُرَّةٍ روایت شده باشد اما راوی نام او و پدرش را مقلوب می کند و می گوید:

مُرَّةَ بِنِ کَعْبٍ.

* آنکه راوی نام شخصی را به شخص دیگر تبدیل می کند تا اینکه حدیث

را غریب جلوه دهد مانند حدیثی که به «سالم» مشهور باشد و آن را به «نافع» تبدیل کند.

۲. قلب متن:

قلب در متن نیز به دو نوع تقسیم می شود:

* کلمه‌ای در غیر مکانش قرار داده شود.

مثال: «حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي السَّبْعَةِ الَّذِينَ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. فَفِيهِ «وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا، حَتَّى لَا تَعْلَمَ يَمِينُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ».^۱

حدیث فوق نزد راوی قلب شده است اما روایت صحیح این است که: «حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ».^۲ این چنین در روایات بخاری و سایر کتب حدیثی آمده و نیز دست بخشنده، دست راست است. اما در روایت مقلوب، دست بخشنده را دست چپ قرار داده که مغایر با آموزه‌های اسلامی است.

* آنکه متن حدیثی در غیر اسناد آن قرار داده شود. همان‌گونه که در بغداد، امام بخاری را این چنین امتحان کردند.

۱. مسلم ۱۰۳۱، ابن خزيمة ۳۵۸.

۲. البخاري ۶۶۰، الترمذي ۲۳۹۱، ابن حبان ۴۴۸۶، مسند أحمد ۹۶۶۵.

حدیث فرد

۲۳- وَالْفَرْدُ مَا قَيَّدَتْهُ بِثِقَةٍ... أَوْ جَمَعَ أَوْ قَصَرَ عَلَى رِوَايَةٍ

ترجمه:

حدیث فرد: روایتی که به ثقهای مقید کنی یا به جمعی یا اکتفا کردن به روایتی.

شرح:

حدیث فرد که ناظم رحمه الله در این بیت آن را تعریف کرد فرد نسبی یا غریب نسبی است.

فرد نسبی یا غریب نسبی: حدیثی که غرابت در وسط سند حاصل شود. یعنی اینکه در اصل سند، بیش تر از یک نفر روایت کنند سپس بعد از این گروه در طبقات فقط یک نفر روایت کند. انواع فرد نسبی یا غریب نسبی:

الف) تَفَرَّدَ ثِقَهُ به روایت حدیث، که ناظم رحمه الله به "بِثِقَةٍ" قید آورد: مانند گفته‌ی محدثین: **لَمْ يَرَوْهُ ثِقَةً إِلَّا فُلَانٌ**.

ب) تَفَرَّدَ جَمَاعَتِي از منطقه‌ی مشخصی، که ناظم رحمه الله به "أَوْ جَمْعٍ" قید آورد:

- تَفَرَّدَ أَهْلُ شَهْرِي یا منطقه‌ای یا جهتی: مانند گفته‌ی محدثین: **تَفَرَّدَ بِهِ أَهْلُ مَكَّةَ، أَوْ أَهْلُ الشَّامِ**.

- تَفَرَّدَ أَهْلُ شَهْرِي یا منطقه‌ای یا جهتی از اهل شهر یا منطقه یا جهتی دیگر: مانند گفته‌ی محدثین: **تَفَرَّدَ بِهِ أَهْلُ الْبَصْرَةِ عَنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، تَفَرَّدَ بِهِ أَهْلُ الشَّامِ عَنْ أَهْلِ الْحِجَازِ**.

ج) تَفَرَّدَ يَك رَاوِي مَشْخَصٌ اَز رَاوِي مَشْخَصِي، كِه نَاطِم رَحْمِه اللّٰه بِه "أُو"
قَصْرِ عَلِي رَوَايَةٍ قِيد آوَرْد: مَانَد كَفْتِهِي مَحْدِثِيْن: تَفَرَّدَ بِه فُلَانٌ عَن فُلَانٍ.

حدیث مُعَلَّل

۲۴- وَمَا بَعَلَّةٌ غُمُوضٌ أَوْ خَفَا... مُعَلَّلٌ عِنْدَهُمْ قَدْ عُرِفَا

ترجمه:

و روایتی که علت نهان یا پنهان دارد، نزد آنان معلل شناخته می‌شود.

شرح:

حدیث معلل: حدیثی که ظاهرش می‌رساند که هیچ علتی ندارد اما در واقع دارای علت پنهانی است که دانشمندان این فن، به آن پی می‌برند.

حدیث مُضْطَرَّب

۲۵- وَدُوْا اِخْتِلَافِ سَنَدٍ اَوْ مَتْنٍ ... مُضْطَرَّبٌ عِنْدَ اَهْلِ الْفَنِّ

ترجمه:

و دارای اختلاف در سند یا متن نزد اهل فن، حدیث مضطرب است.

شرح:

حدیث مضطرب: آنچه بر اوجه مختلف و مساوی در قوت روایت شود.

شرح تعریف:

اگر احادیثی با همدیگر تعارض پیدا کردند و امکان جمع آن‌ها یا ترجیح یکی بر دیگری وجود نداشت حدیث مضطرب می‌شود. اما اگر به شکل مقبولی امکان جمع آن‌ها وجود داشت به تمام روایات عمل کرده می‌شود. و اگر امکان ترجیح بعضی بر بعض دیگر وجود داشت پس به روایت راجح عمل کرده می‌شود و در هر دو مورد، اضطراب از بین می‌رود.

اقسام حدیث مضطرب:

۱. اضطراب در سند:

مثال:

عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ شَبَّتَ. قَالَ: «شَبَّيْتَنِي هُوْدٌ وَأَخَوَاتُهَا».^۱

دارقطنی گفته است: این روایت مضطرب است زیرا فقط از طرف ابواسحاق روایت شده و بر ابواسحاق تقریباً در حدود ده وجه اختلاف شده است. بعضی این حدیث را مرسل و بعضی موصول روایت کرده‌اند و برخی آن را جزو مسند ابوبکر صدیق، و برخی جزو مسند سعد بن ابی وقاص و برخی جزو

۱. مسند ابی یعلی ۸۸۰.

مسند أمالمومنین عایشه و برخی جزو مسند ابوجحیفه و غیر آن قرار داده‌اند. این روایان ثقات‌اند و امکان ترجیح بعضی بر بعض دیگر وجود ندارد و جمع نیز متعذر است.^۱

۲. اضطراب در متن:

مثال:

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ».^۲

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، أَنَّهَا سَمِعَتْهُ تَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ».^۳

حافظ عراقی گفته است: در این دو روایت، اضطرابی وجود دارد که امکان تأویل آن نیست [زیرا در روایت اول آمده که به غیر از زکات، حق دیگری در مال وجود دارد اما روایت دوم عکس آن می‌گوید: بغیر از زکات، حق دیگری در مال وجود ندارد].

۱. تدریب الراوی ۲۶۵/۱

۲. الترمذی ۶۶۰.

۳. ابن ماجه ۱۷۸۹.

حدیث مُدْرَج

۲۶- وَالْمُدْرَجَاتُ فِي الْحَدِيثِ مَا أَتَتْ ... مِنْ بَعْضِ الْأَقَاظِ الرَّوَاةِ اتَّصَلَتْ

ترجمه:

و مدرجات در حدیث: آنچه که از بعضی از الفاظ راویانی بیاید که [آن الفاظ به روایت] متصل باشند.

شرح:

حدیث مدرج: آنچه که روای از قول خودش در حدیث اضافه کند و به حدیث متصل باشد.

اقسام مدرجات:

۱. ادراج در سند:

مثال:

ثابت بن موسی بر شریک بن عبدالله قاضی داخل شد در حالی که وی حدیث دیکته می کرد و می گفت: **عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي سُفْيَانَ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... وَ سَكَوتُ كَرَدَ تَا اَيْنَكِه مَبْلُغُ صَدَايْ اُو رَا بِه كُوش حَاضِرِينَ بَرَسَانَد... وَ قَتِي شَرِيك بِه ثَابِت بِن مَوْسَى نِگَاه كَرَد كُفْت: «مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسَنٌ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ».** مقصودش از این جمله، زهد و تقوای ثابت بود اما ثابت گمان کرد که این متن جزو سند حدیث است پس چنین روایت می کرد: **عَنْ شَرِيكٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي سُفْيَانَ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسَنٌ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ».**^۱

۲. ادراج در متن:

۱. ابن ماجه ۱۳۳۳.

مثال:

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الصَّالِحِ أَجْرَانِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحُجُّ وَبِرُّ أُهْمِي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ»^۱.

جمله‌ی وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ... از کلام ابوهریره و ادراج در حدیث است. زیرا مستحیل است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آرزوی بندگی کند و همچنین مادر ایشان در حیات نبود که به وی نیکی کند.

^۱ . البخاري ۲۵۴۸، مسلم ۱۶۶۵.

حدیث مُدَبِّج

۲۷- وَمَا رَوَى كُلُّ قَرِينٍ عَنْ أَخِيهِ ... مُدَبِّجٌ فَاعْرِفْهُ حَقًّا وَانْتَحِهُ

ترجمه:

و حدیثی که هر دوستی از برادرش روایت کند حدیث مدبج است، پس حقیقتاً آن را بشناس و به آن افتخار کن.

شرح:

حدیث مدبج: آنکه دو همتا و دو دوست از همدیگر روایت کنند.

مثال:

برای صحابی: روایت عایشه از ابوهریره و روایت ابوهریره از عایشه.
برای تابعی: روایت ابن شهاب زهری از عمر بن عبدالعزیز و روایت عمر بن عبدالعزیز از ابن شهاب زهری.
برای اتباع تابعین: روایت مالک از أوزاعی و روایت أوزاعی از مالک.

حدیث متفق و مفترق

۲۸ - مُتَّفِقٌ لَفْظًا وَخَطًّا مُتَّفِقٌ ... وَضِدُّهُ فِيمَا ذَكَرْنَا الْمُفْتَرِقُ

ترجمه:

حدیث متفق از جهت لفظ و خط یکی است و ضد آن در آنچه که ذکر کردیم مفترق است.

شرح:

حدیث متفق و مفترق: اگر نام راویان و نام پدرانشان از جهت لفظ و خط یکی باشد.

مثال:

خلیل بن احمد: چندین اشخاص در این اسم مشترک‌اند از جمله:

۱. خلیل بن احمد، شیخ سیبویه.
۲. خلیل بن احمد بصری.
۳. خلیل بن احمد، ابو بشر مُزَنی.
۴. خلیل بن احمد ابوسعید بُستی.

حدیث مؤتلف و مختلف

۲۹- مُؤْتَلِفٌ مُتَّقِیُّ الْحُطِّ فَقَطٌ ... وَضِدُّهُ مُخْتَلِفٌ فَاخْشَ الْعَلَطُ

ترجمه:

حدیث مؤتلف: فقط خط آن یکی است، وضد آن مختلف است پس از غلط و اشتباه برحذر باش.

شرح:

حدیث مؤتلف و مختلف: نام‌هایی که از جهت نوشتاری یکی باشند اما از جهت نطق زدن متفاوت باشند.

مثال:

سَلَامٌ وَ سَلَامٌ - عَبَّاسٌ وَ عِبَّاسٌ - یَسَارٌ وَ بَشَّارٌ.

حدیث منکر

۳۰- وَالْمُنْكَرُ الْقَرْدُ بِهِ رَاوٍ عَدَا ... تَعْدِيلُهُ لَا يَحْمِلُ التَّقَرُّدَا

ترجمه:

و حدیث منکر: یک راوی به روایت آن متفرد باشد که تعدیلش حمل متفرد بودنش نمی‌کند.

شرح:

حدیث منکر: برای حدیث منکر تعریفاتی ارائه شده که دو تعریف مشهورتر است:

الف) حدیثی که در اسناد آن، راوی باشد که اشتباهاتش فاحش و غفلتش بسیار و فسقش آشکار باشد.

مثال:

رَوَى النِّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَهَ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي زَكْرِيَّاءَ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ عُرْوَةَ، يَذْكُرُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُوا الْبَلْحَ بِالْتَّمْرِ، فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا أَكَلَهُ غَضِبَ الشَّيْطَانُ.^۱

نسائی می‌گوید: این حدیث منکری است. ابوزکیر به این حدیث متفرد است و شیخ صالحی است امام مسلم در متابعات از وی روایت نموده اما شخصی نیست که متفرد بودنش او را به جایی برساند که روایتش پذیرفته شود.

ب) روایت ضعیفی که روایتش با روایت شخص ثقه مخالفت کند. بنا بر این تعریف، مقابل حدیث منکر، حدیث معروف قرار می‌گیرد و به آن عمل کرده می‌شود.

۱. السنن الكبرى للنسائي ٦٦٩٠، ابن ماجه ٣٣٣٠.

مثال:

مَا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ مِنْ طَرِيقِ حُبَيْبِ بْنِ حَبِيبٍ الزِّيَّاتِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ،
عَنِ الْعِزَّارِ بْنِ حُرَيْثٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَحَجَّ الْبَيْتَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَقَرَى الضَّيْفَ
دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱.

ابوحاتم رازی می‌گوید: این حدیث منکری است. زیرا روایانی غیر از حُبیب
بن حَبِیب، این حدیث را از ابی اسحاق به صورت موقوف روایت کرده‌اند و
همین روایت هم معروف است.
بنابراین روایت حُبیب بن حَبِیب، منکر؛ و روایت دیگران معروف نامیده
می‌شود.

۱ . تدریب الراوی ۱/۲۴۰، ورواه الطبرانی فی معجمه الكبير ۱۲۶۹۲.

حدیث متروک

۳۱- مَثْرُوكُهُ مَا وَاٰحِدٌ بِهٖ اَنْفَرَدُ... وَاَجْمَعُوْا لِضَعْفِهٖ فَهٗوَ كَرْدٌ

ترجمه:

حدیث متروک: حدیثی که یک نفر به آن متفرد باشد و [علما] به ضعیف بودنش اجماع داشته باشند، پس آن مردود است.

شرح:

حدیث متروک: اگر سبب طعن در راوی، متهم بودنش به دروغ باشد به حدیثش، حدیث متروک گفته می‌شود.

مثال:

امام ذهبی در مورد عمر بن هارون در التلخیص ۸۴۸ می‌گوید: اَجْمَعُوْا عَلٰی ضَعْفِهٖ وَقَالَ النَّسَائِيُّ مَثْرُوكٌ.

حدیث موضوع

۳۲- وَالْكَذِبُ الْمُخْتَلَقُ الْمَصْنُوعُ... عَلَى النَّبِيِّ فَذَلِكَ الْمَوْضُوعُ

ترجمه:

و دروغ ساختگی بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم پس آن حدیث موضوع است.

شرح:

حدیث موضوع: حدیثی که به دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شود.

مثال:

روایت: إِنَّ سَفِينَةَ نُوحٍ طَافَتْ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَصَلَّتْ عِنْدَ الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ.

خاتمه

۳۳- وَقَدْ أَتَتْ كَالْجَوْهَرِ الْمَكُونِ ... سَمِيَّتْهَا مَنْظُومَةُ الْبَيْقُونِي

ترجمه:

و همانا [این منظومه] همانند مروارید در صدف آمد، آن را مَنْظُومَةُ الْبَيْقُونِي نام نهادم.

۳۴- فَوْقَ الثَّلَاثِينَ بِأَرْبَعِ أَتَتْ ... أَيْبَاتُهَا ثُمَّ خَيْرِ خُتِمَتْ

ترجمه:

ایبات آن، بالای سی و چهار بیت آمد سپس به خیر خاتمه یافت.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ.

متن کامل منظومه بیقونیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱ أَبْدَأُ بِالْحَمْدِ مُصَلِّيًا عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ نَبِيِّ أَرْسَلَا
- ۲ وَذِي مِنْ أَقْسَامِ الْحَدِيثِ عِدَّةٌ وَكُلُّ وَاحِدٍ أَتَى وَحَدَّهُ
- ۳ أَوَّلُهَا الصَّحِيحُ وَهُوَ مَا اتَّصَلَ إِسْنَادُهُ وَلَمْ يُشَدَّ أَوْ يُعْلَ
- ۴ يَرَوْهُ عَدْلٌ ضَابِطٌ عَنْ مِثْلِهِ مُعْتَمَدٌ فِي ضَبْطِهِ وَنَقْلِهِ
- ۵ وَالْحَسَنُ الْمَعْرُوفُ طُرُقًا وَغَدَتْ رِجَالُهُ لَا كَالصَّحِيحِ اشْتَهَرَتْ
- ۶ وَكُلُّ مَا عَنِ رُتْبَةِ الْحُسْنِ قَصُرَ فَهُوَ الضَّعِيفُ وَهُوَ أَقْسَامًا كَثُرَ
- ۷ وَمَا أُضِيفَ لِلنَّبِيِّ الْمَرْفُوعُ وَمَا لِتَابِعٍ هُوَ الْمَقْطُوعُ
- ۸ وَالْمُسْنَدُ الْمُتَّصِلُ الْإِسْنَادُ مِنْ رَاوِيهِ حَتَّى الْمُصْطَفَى وَلَمْ يَبَيْنَ
- ۹ وَمَا يَسْمَعُ كُلُّ رَاوٍ يَتَّصِلُ إِسْنَادُهُ لِلْمُصْطَفَى فَالْمُتَّصِلُ
- ۱۰ مُسَلَّسٌ قُلُّ مَا عَلَى وَصْفِ أَتَى مِثْلُ أَمَّا وَاللَّهُ أَنْبَانِي الْفَتَى
- ۱۱ كَذَاكَ قَدْ حَدَّثَنِيهِ قَائِمًا أَوْ بَعْدَ أَنْ حَدَّثَنِي تَبَسَّمَا
- ۱۲ عَزِيزُ مَرْوِي اثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةَ مَشْهُورُ مَرْوِي فَوْقَ مَا ثَلَاثَةَ
- ۱۳ مَعْنَعَنْ كَعَنْ سَعِيدٍ عَنْ كَرَمٍ وَمُنْهَمٌ مَا فِيهِ رَاوٍ لَمْ يُسَمِّ
- ۱۴ وَكُلُّ مَا قَلَّتْ رِجَالُهُ عَلَا وَضِدُّهُ ذَاكَ الَّذِي قَدْ نَزَلَا
- ۱۵ وَمَا أَصَفْتُهُ إِلَى الْأَصْحَابِ مِنْ قَوْلٍ وَفَعَلٍ فَهُوَ مَوْثُوقٌ زُكِنَ
- ۱۶ وَمُرْسَلٌ مِنْهُ الصَّحَابِيُّ سَقَطَ وَقُلُّ غَرِيبٌ مَا رَوَى رَاوٍ فَقَطَّ

- ١٧ وَكُلُّ مَا لَمْ يَتَّصِلْ بِحَالِ إِسْنَادِهِ مُنْقَطِعُ الْأَوْصَالِ
- ١٨ وَالْمُعْضَلُ السَّاقِطُ مِنْهُ اثْنَانِ وَمَا أَتَى مُدَلَّسًا نَوْعَانِ
- ١٩ الْأَوَّلُ: الْإِسْقَاطُ لِلشَّيْخِ وَأَنْ يَنْقُلَ عَمَّنْ فَوْقَهُ بَعْنَ وَأَنْ
- ٢٠ وَالثَّانِ: لَا يُسْقِطُهُ لَكِنْ يَصِفُ أَوْصَافَهُ بِمَا بِهِ لَا يَنْعَرِفُ
- ٢١ وَمَا يُخَالِفُ ثِقَّةً بِهِ الْمَلَا فَالشَّادُ وَالْمَقْلُوبُ قِسْمَانِ تَلَا
- ٢٢ إِبْدَالِ رَاوٍ مَا بَرَاوٍ قِسْمٌ وَقَلْبُ إِسْنَادٍ لِمَتْنٍ قِسْمٌ
- ٢٣ وَالْفَرْدُ مَا قَيَّدَتْهُ بِثِقَّةٍ أَوْ جَمَعَ أَوْ قَصَرَ عَلَى رِوَايَةٍ
- ٢٤ وَمَا بَعَلَّةٌ عُمُوضٌ أَوْ خَفَا مُعَلَّلٌ عِنْدَهُمْ قَدْ عُرِفَا
- ٢٥ وَذُو اخْتِلَافٍ سَنَدٍ أَوْ مَتْنٍ مُضْطَرِبٌ عِنْدَ أَهْلِ الْفَنِّ
- ٢٦ وَالْمُدْرَجَاتُ فِي الْحَدِيثِ مَا أَتَتْ مِنْ بَعْضِ أَلْفَاظِ الرِّوَاةِ اتَّصَلَتْ
- ٢٧ وَمَا رَوَى كُلُّ قَرِينٍ عَنْ أَخِيهِ مُدَبَّحٌ فَاعْرِفُهُ حَقًّا وَانْتِخِهُ
- ٢٨ مُتَّفِقٌ لَفْظًا وَخَطًّا مُتَّفِقٌ وَضِدُّهُ فِيمَا ذَكَرْنَا الْمُفْتَرِقُ
- ٢٩ مُؤْتَلَفٌ مُتَّفِقٌ الْخَطُّ فَقَطْ وَضِدُّهُ مُخْتَلَفٌ فَاخْشَ الْعَلَطُ
- ٣٠ وَالْمُنْكَرُ الْفَرْدُ بِهِ رَاوٍ عَدَا تَعْدِيلُهُ لَا يَحْمِلُ الشَّفَرُودَا
- ٣١ مَتْرُوكُهُ مَا وَاحِدٌ بِهِ انْفَرَدَ وَأَجْمَعُوا لِضَعْفِهِ فَهَوَ كَرْدُ
- ٣٢ وَالكَذِبُ الْمُخْتَلَقُ الْمَصْنُوعُ عَلَى النَّبِيِّ فَذَلِكَ الْمَوْضُوعُ
- ٣٣ وَقَدْ أَتَتْ كَالْجَوْهَرِ الْمَكْنُونِ سَمِيئَهَا مَنْظُومَةٌ الْبَيْهَوْنِي
- ٣٤ فَوْقَ الثَّلَاثِينَ بِأَرْبَعِ أَتَتْ أَبْيَاطُهَا ثُمَّ بِحَيْرٍ خُتِمَتْ

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ.

